

The Transition of Saudi Arabia to Status of "Middle Power" and its Consequences on Regional order in the Persian Gulf

Abdolmajid Seifi  *

Assistant Professor, Department of Political Science, Ayatollah Borujerdi University,
seifi2002@gmail.com

Naser Pourhassan

Associate Professor, Department of Political Science, Ayatollah Borujerdi University,
n.pourhassan1303@gmail.com

Abstract

Objective: The change in the security environment of the Persian Gulf, as a subsystem in the Middle East regional security complex, is important for all countries, including Islamic Republic of Iran. The promotion of Saudi Arabia to the position of “middle power” is one of these developments. This promotion and its impacts on the regional order in the Persian Gulf is considered in this article.

Method: The present study uses descriptive-analytical method and library resources to analyze the issue.

Results: Saudi Arabia has been promoted to the status of a middle power by relying on its identity position in the Islamic world and the Arab world, military power, economic capability, and membership in the G20.

Conclusion: The transition of Saudi Arabia to the position of a middle power has led to the intensification of the competition for balancing. The Islamic Republic of Iran is the most capable option to balance Saudi Arabia.

Keywords: Middle Power, Saudi Arabia, Persian Gulf, Iran, G20.

Article type: Research

* Received on 5 October, 2022 Accepted on 5 March, 2023

Cite this article: Seifi & Pourhassan (2023) The Transition of Saudi Arabia To Status of "Middle Power" and Its Consequences on Regional Order in the Persian Gulf, Spring 2023, Vol.12, NO.1, 85-106.

DOI: 10.30479/psiw.2023.17931.3164

© The Author(s).




Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Abdolmajid Seifi

E-mail: seifi2002@gmail.com

گذار عربستان سعودی به جایگاه «قدرت میانه» و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای در خلیج فارس

عبدالمجید سیفی * 

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، seifi2002@gmail.com

ناصر پورحسن

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی، n.pourhassan1303@gmail.com

چکیده

هدف: هرگونه تغییر و تحول راهبردی در محیط خلیج فارس، به‌عنوان یکی از زیرسیستم‌های خاورمیانه، برای تمامی کشورهای حاشیه؛ از جمله جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم است. یکی از تحولات در حال وقوع، تلاش عربستان برای پیشرفت، به منزلت و موقعیت جدیدی به نام جایگاه «قدرت میانه» است. این ارتقا و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای در خلیج فارس، مورد توجه این مقاله قرار گرفته است.

روش‌شناسی: مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات مقاله، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های مقاله نشان می‌دهد؛ عربستان سعودی با اتکا به جایگاه هویتی خود در جهان اسلام، دنیای عرب و بازتعریف هویت ملی و شبه‌مدرن و با افزایش شدید توانمندی نظامی و ظرفیت‌های اقتصادی و نیز عضویت در مجموعه‌هایی چون گروه ۲۰ که از مشخص‌های گذار به جایگاه قدرت میانه است، به جایگاه قدرت میانه ارتقا یافته و تلاش می‌کند، جایگاه خود را به‌عنوان قدرت میانه تثبیت کند.

نتیجه‌گیری: گذار عربستان سعودی به جایگاه قدرت میانه، تأثیرات خود بر نظم منطقه‌ای را در قالب ایجاد و تشدید نوعی رقابت برای موازنه‌سازی عربستان سعودی شده است. این تلاش، برای موازنه‌سازی در خلیج فارس در بین طیفی از دولت‌های منطقه گردد که جمهوری اسلامی ایران، مستعدترین دولت برای موازنه عربستان سعودی است.

واژگان کلیدی: قدرت میانه، عربستان سعودی، خلیج فارس، ایران، گروه ۲۰.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۷/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

استناد: سیفی و پورحسن (۱۴۰۲)، گذار عربستان سعودی به جایگاه «قدرت میانه» و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای در

خلیج فارس، بهار ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۱، پیاپی ۴۵-۸۵-۱۰۶.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

روند تحولات بین‌المللی طی سال‌های اخیر، بسیار سریع و گسترده‌تر شده است؛ به گونه‌ای که با مفاهیم و نظریه‌های موجود، نمی‌توان این تحولات را تحلیل کرد. تقسیم‌بندی قدرت‌ها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ از جمله حوزه‌هایی است که نیازمند بازنگری نظری و مفهومی است. این ترمیم نظری برای خاورمیانه و مناطق پیرامونی آن، به دلیل تراکم کنش‌ها و واکنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. در این میان، موضوع «جایگاه»، یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری در سیاست بین‌الملل و خاورمیانه بوده است. بخش مهمی از ادبیات موجود در این زمینه، به تقسیم‌بندی سنتی قدرت‌های «بزرگ» و «کوچک» بازمی‌گردد که بر گستره مهمی از تاریخ روابط بین‌المللی سایه افکنده است؛ اما با فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، مفاهیم سنتی برای تبیین جایگاه کشورها، اهمیت خود را از دست داده است. با ورود نظام بین‌الملل به دوره گذار، برای قرار گرفتن دولت‌ها در حد فاصل بین قدرت‌های «بزرگ» و «کوچک» فرصت مناسبی فراهم شده است. فرسایش نظم قاعده‌مند پساجنگ سرد، افول نسبی قدرت آمریکا و برآمدن هم‌زمان چین، نظم نیمه‌لیبرالی و قاعده‌مندی را که زمانی تحت اشراف آمریکا و متحدانش بود، فرسوده کرده است. همان‌گونه که این امکان برای قدرت‌های بزرگ وجود دارد تا امنیت ملی را بدون تعلقاً برای سلطه جهانی بدست آورند، برای دیگر کشورها هم این امکان و چه بسا این ترجیح وجود دارد که از ثمرات درهم بافتگی اقتصادی در بستر قواعد بین‌المللی آسان‌تر و بازتر بهره ببرند (Rodrik and Walt, 2021: 4-6). در این بستر، در دهه‌های جدید، مفاهیم متعددی؛ مانند قدرت نوظهور، قدرت منطقه‌ای و درنهایت «قدرت میانه» مطرح شده است. عدم وجود ابرقدرت‌ها، طیفی از کشورها را متقاعد کرده تا در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ابراز وجود کنند و از این رو، رویکرد «قدرت میانه‌بودگی»^۱ هویت رفتار و سیاست خارجی برخی کشورها را تشکیل می‌دهد (Hae Won, 2022: 26).

اگرچه مفهوم قدرت میانه در دوره پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده بود؛ به گونه‌ای که کانادا را الگوی قدرت میانه کلاسیک می‌نامیدند؛ اما تلاش برای تبیین مفهومی و مصداقی قدرت میانه و تعیین مؤلفه‌های آن، از دهه ۱۹۹۰ بیشتر شد و در هر منطقه‌ای، دولت‌های مستعد قرار گرفتن در این جایگاه، مورد بررسی بیشتر قرار گرفته‌اند. عمده اقدامات پژوهشی برای تعیین مؤلفه‌های قدرت میانه با تمرکز به عناصر قدرت نظامی، اقتصادی و هویتی صورت پذیرفته و تلاش شده با ترکیب این عناصر، دولت‌های با ظرفیت قرار گرفتن در این جایگاه در هر منطقه مشخص شوند. در منطقه غرب آسیا، عربستان، ایران و ترکیه، ظرفیت بیشتری برای قرار گرفتن در این جایگاه دارند (ولگی و همکاران: ۱۳۹۵: ۱۶۱). عربستان، طی سال‌های اخیر، در حوزه‌های گوناگون، مجموعه اقداماتی انجام داده که بسیار هدفمند بوده و یا این که فرایندهای میان‌مدت و بلندمدتی؛

1. Middle powerhood

مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰ را در دستور کار قراردادده که با رویکرد سابق این کشور و نیز جایگاه قدرت منطقه‌ای آن، بسیار قابل تامل است. همین موضوع، به‌عنوان مسأله این مقاله، از گذرگاه این سؤال واکاوی می‌شود: «گذار عربستان سعودی به جایگاه قدرت میانه، چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای در خلیج فارس دارد؟» در پاسخ، فرضیه مقاله این‌گونه صورت‌بندی می‌شود: «عربستان، مؤلفه‌های هویتی، رفتاری و موقعیتی قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه را داراست و این گذار، سبب ایجاد افزایش رقابت منطقه‌ای، برای نیل به جایگاه قدرت میانه توسط سایر دولت‌های منطقه و ایجاد صورت‌بندی جدید در موازنه قوای منطقه‌ای در خلیج فارس می‌شود».

در این پژوهش، صرفاً بر گزینه عربستان سعودی متمرکز می‌شود. سیاست خارجی عربستان، طی سال‌های اخیر به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ تاکنون، وارد فرایندی شده که با دوره قبل از آن متفاوت است. این کشور، در چهارچوب نظم کنونی بین‌المللی، در حال بهینه‌سازی و روزآمدی ظرفیت‌های اقتصادی خود است و برای حضور در نهادها و باشگاه‌های قدرت در دنیا سیاست‌گذاری هدفمند و منسجمی دارد؛ از این‌رو، در گروه‌های قدرتمندی چون گروه بیست، مشارکت فعالی دارد. از سوی دیگر، با متنوع‌سازی خریده‌های نظامی، برنامه‌های بلندمدتی برای بومی‌سازی زیرساخت‌های نظامی خود دارد. مجموعه این سیاست‌گذاری‌ها، به مثابه یک مسأله علمی، بایسته پژوهش است.

در این مقاله، پس از ارائه پیشینه پژوهش و چهارچوب مفهومی قدرت میانه، مؤلفه‌های عربستان سعودی برای قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ سپس تأثیرات قرار گرفتن عربستان سعودی در جایگاه قدرت میانه بر نظم منطقه‌ای در خلیج فارس مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

در مورد مفهوم قدرت میانه، تاکنون پژوهش جدی در ایران انجام نشده و مقاله حاضر، نخستین مقاله‌ای است که به شکل جدی به بررسی مؤلفه‌های جایگاه قدرت میانه می‌پردازد. طی سال‌های اخیر، قدرت‌های نوظهور؛ مانند اعضای بریکس، بیشتر مورد توجه پژوهش‌گران ایرانی بوده و حتی قدرت‌های میانه نیز ذیل این عنوان بررسی شده‌اند. در یکی از این پژوهش‌ها، برای تبیین موقعیت قدرت‌های نوظهور، اشاره مختصری به قدرت‌های میانه شده است. مهدی زیبایی، با اشاره به قدرت‌های متوسط منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست خارجی قطر و امارات متحده را بر اساس سطح توانمندی قدرت سخت و نرم، به‌عنوان دو قدرت متوسط منطقه‌ای در حال ظهور بررسی کرده‌است (زیبایی، ۱۳۹۹). سلیمان‌پور و مولایی، با اشاره به نظام بین‌المللی در حال

گذار، در کنار قدرت‌های محوری^۱، قدرت‌های منطقه‌ای^۲ و قدرت‌های نوظهور^۳، از قدرت‌های میانه نیز بحث کرده‌اند. آن‌ها بین قدرت میانه و نوظهور، تفاوت قائل شده و معتقدند؛ مهم‌ترین تفاوت به موضع قدرت میانه، در راستای حفظ وضع موجود و نه تجدیدنظرطلبانه بازمی‌گردد (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۳).

در مورد پژوهش‌های موجود در مورد قدرت میانه در خاورمیانه، می‌توان به مقاله شیمانسکا و هتو اشاره کرد. این پژوهشگران، به بررسی تلاش اسرائیل برای تبدیل شدن به یک قدرت نظامی، از طریق فروش فناوری‌های نظامی و تسلیحاتی پیشرفته پرداخته‌اند. از نظر آن‌ها، اسرائیل تلاش می‌کند، نقص‌های ژئوپلیتیکی و جمعیتی خود برای گذار به جایگاه قدرت میانه را از طریق تقویت قدرت نظامی جبران نماید. نویسندگان معتقدند؛ خاورمیانه منطقه‌ای است که در آینده شاهد گذار چندین دولت در خاورمیانه به جایگاه قدرت میانه خواهد بود (Shymanska and Heo, 2022).

در مورد شرایط قدرت میانه‌بودگی عربستان سعودی، می‌توان به اثر سیمون مابون اشاره کرد. وی در مقاله خود، با تمرکز بر نوع رابطه عربستان با ایالات متحده، معتقد است؛ با تمرکز بیشتر آمریکا به سمت شرق آسیا، شرایط امنیتی پیچیده در خلیج فارس سبب شده تا تلاش برای تقویت مؤلفه‌های قدرت میانه برای عربستان اجتناب‌ناپذیر شده است. از منظر مابون، نوعی فشار منطقه-ای بر عربستان برای تبدیل به جایگاه قدرت میانه وجود دارد تا در رقابت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران، بتواند دست بالا را داشته باشد (Mabon, 2020).

با نگاهی به آثار موجود، می‌توان دریافت که تمرکز این پژوهش‌ها، بر روی مفهوم‌شناسی قدرت میانه یا بررسی برخی دولت‌ها در رسیدن به جایگاه قدرت میانه بوده است. در مقابل، پژوهش حاضر تلاش دارد، با نگاهی جامع برای نخستین بار گذار عربستان سعودی به جایگاه قدرت میانه را مورد بررسی قرار دهد و سپس تأثیر این تغییر جایگاه بر نظم منطقه‌ای را مورد ارزیابی قرار دهد. از سوی دیگر، پژوهش حاضر پس از تطبیق ویژگی‌های عربستان با مفهوم قدرت میانه، ابعاد منطقه‌ای این گذار را مورد بحث قرار می‌دهد که تاکنون مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

چهار چوب مفهومی: قدرت میانه

مفهوم قدرت میانه نخستین، توسط اندیشمند سیاسی ایتالیایی، جیوانی بوترو^۴، در اواخر قرن شانزدهم مطرح شد که معتقد بود؛ دولت‌های جهان را می‌توان در قالب سه نوع امپراتوری، دولت کوچک و دولت متوسط تقسیم‌بندی نمود (Hae Won, 2022: 17). این مفهوم در دوران معاصر، توسط «کارستن هولبراد»^۵ در دهه ۱۹۷۰ دوباره مطرح شد. وی بدون تبیین نظری موضوع قدرت

1. Pivotal States
2. Regional Powers
3. Emerging Powers
4. Giovanni Botero
5. Carsten Holbrad

های میانه، صرفاً به بررسی رابطه قدرت‌های میانه و قدرت‌های بزرگ و همچنین قدرت‌های میانه با یکدیگر پرداخت. از منظر هولبراد، قدرت‌های میانه دولتی‌هایی بودند که اقتصاد بزرگتر، منابع قدرت سیاسی و نظامی بیشتر نسبت به قدرت‌های کوچک‌تر دارند و منافع نسبتاً گسترده‌تری در امور بین‌المللی دارند و برای پیشبرد اهدافشان در سطح منطقه خود، قابلیت بهتری داشته و دسترسی بیشتری به نهادهای تصمیم‌گیر دارند (Eduard, 2017: 405).

به‌طور کلی، دو رویکرد درباره قدرت میانه وجود دارد؛ رویکرد نخست که بر اساس «موقعیت» است، قدرت‌های میانه، دسته‌ای از دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل هستند که به لحاظ وسعت و قدرت در «میان» قدرت‌های بزرگ از یک سو و دولت‌های کوچکتر از سوی دیگر قرار دارند. اندیشه رتبه‌بندی سلسله‌مراتبی نامبرده قدرت‌ها از «بزرگ» به «کوچک» به ترتیبی که قدرت‌های «میانه» هم در بینابین آن‌ها قرار می‌گیرند، قرن‌ها است ویژگی پایدار توصیف‌های صورت‌گرفته درباره روابط بین‌الملل است؛ اما درباره سنجه‌های دقیق این رتبه‌بندی توافق چندانی وجود ندارد. از دید برخی، تعیین «میانه»‌ها کاری اساساً شهودی است؛ برعکس از نگاه دیگران، «رتبه‌بندی قدرت» را می‌توان با استفاده از سنجه‌هایی؛ چون وسعت جغرافیایی، اندازه جمعیت، اندازه و سرشت اقتصاد، سطح توسعه صنعتی و فناوری، شدت وابستگی اقتصادی و حجم و پیشرفتگی توانایی‌های نظامی مشخص ساخت. رویکرد دوم، «رفتاری» است. در این دیدگاه، یک دولت نه به دلیل موقعیتش بلکه به دلیل رفتاری که دارد، قدرت میانه شناخته می‌شود. این قدرت‌ها، در امور بین‌الملل پیگیر نوعی خاص از دیپلماسی هستند. طی سال‌های اخیر، رویکرد دوم و به تعبیر بهتر، ترکیبی از هر دو رویکرد بر مطالعات حوزه قدرت میانه حاکم شده است. براین اساس، قدرت میانه، قدرتی تعریف شده که نه به‌عنوان هویتی مستقل بلکه در یک واحد جمعی فعال است. بین قدرت‌های بزرگ برای کاهش تنش‌های سیاسی، مانند حائل دیپلماتیک عمل می‌کند و ابتکارهای خاصی در عرصه بین‌المللی دارد و موجب چندجانبه‌گرایی می‌شود (Hae Won, 2022: 17).

از دهه ۲۰۱۰ توجه بیشتری به مفهوم قدرت میانه در روابط بین‌الملل شده است و مهم‌ترین آثار در این حوزه، توسط اندروکار انجام شده است. او سه ویژگی مختلف برای تعریف خود از قدرت میانه ارائه می‌دهد: ویژگی هویتی، ویژگی رفتاری و ویژگی موقعیتی (Carr, 2014: 20) از نظر کار برای شناخت یک دولت به‌عنوان قدرت میانه، این دولت در سه حوزه باید قدرت تأثیرگذاری باشد:

الف) رهیافت هویتی قدرت‌های میانه را با استفاده از مفهوم خودهویت‌یابی ملی در میان رهبران دولتی، به‌عنوان معیار اصلی تعریف می‌کند. در این رهیافت، مفهوم قدرت میانه برای دولت‌هایی مد نظر قرار می‌گیرد که رهبران آن‌ها، مدعی نقش قدرت میانه برای دولت خود هستند. این بدان معناست که دولت‌های مدعی قدرت میانه، معمولاً نوعی منبع هویتی هستند و می‌توانند دولت‌های دیگر را تحت تأثیر ساخت هویتی خود قرار دهد. این هویت می‌تواند ناشی از زمینه‌های مذهبی،

ایدئولوژیک یا فرهنگی موجود در آن کشور باشد (Carr, 2014: 29). یکی از چالش‌های رهیافت هویتی، این است که زمینه ثابتی برای شناسایی دولت‌هایی که در این زمره قرار می‌گیرند، به ما نمی‌دهد؛ بنابراین ادعای هویتی، برای قدرت میانه اهمیت دارد.

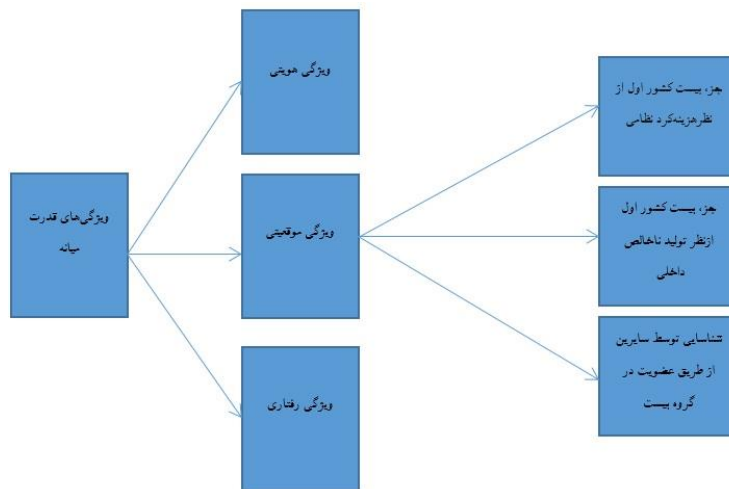
ب) ویژگی دیگر قدرت میانه، ویژگی رفتاری است. از منظر «کار»، این ویژگی رفتاری بر الگوهای خاص حکمرانی؛ نظیر ائتلاف‌سازی‌ها و ایجاد همکاری و مدیریت آن‌ها اشاره دارد. در طول جنگ سرد، دیپلماسی قدرت‌های میانه، اغلب معطوف به فعالیت‌های ورود به ائتلاف‌ها با بلوک‌های قدرت و قدرت‌های بزرگ بود. در دوران پس از جنگ سرد، قدرت‌های میانه تمرکز خود را عمدتاً معطوف به حوزه‌های خاص، بر اساس کاربست دیپلماسی قرار داده‌اند؛ اما در عین حال از تجهیز روزافزون خود به تجهیزات نظامی غافل نبوده‌اند. این بدان معناست که قدرت‌های میانه، دارای ترجیحات مشترک برای کاربست چندجانبه‌گرایی و اعتمادسازی در سطح بین‌المللی برای کاهش تنش‌ها هستند تا امنیت بین‌المللی ارتقا یابد و در این راستا بر دیپلماسی تأکید ویژه‌ای دارند و با توجه به مؤلفه‌های قدرت مادی و هویتی خود، معمولاً نقش پررنگی در فعالیت‌های دیپلماتیک دارند (Hae Won, 2022).

قدرت‌های میانه، عمدتاً دولت‌های متمایل به حفظ وضع موجود هستند. با این وجود، برخلاف قدرت‌های بزرگ، قادر به مدیریت بحران‌های بین‌المللی نیستند (Cooper, 2011: 7) اما در برخی موارد، می‌توانند به‌عنوان میانجی در مخاصمات منطقه‌ای عمل نمایند. این کمک به حل مخاصمات بین‌المللی یا مداخله قدرت‌های میانه در این مخاصمات، عمدتاً از طریق سازمان‌های منطقه‌ای صورت می‌گیرد (Spero, 2009: 205). قدرت‌های میانه می‌توانند از طریق همکاری با قدرت‌های بزرگ تنگناهای امنیتی، قدرت‌های بزرگ را کاهش دهند و از این طریق، قدرت‌های بزرگ از جایگاه قدرت میانه این دولت‌ها حمایت می‌کنند. همچنین برخی مواقع، قدرت‌های بزرگ بر عدم ورود به درگیری‌های منطقه‌ای سعی می‌کنند قدرت‌های میانه را تقویت نمایند تا مسئولیت مقابله با ناامنی‌های منطقه‌ای، به یک یا چند قدرت میانه محول شود (Shaw, 2009: 22).

ج) ویژگی موقعیتی، بر روی شاخص‌های قابل سنجش عدم تقارن قدرت بین دولت‌ها براساس جمعیت، هزینه‌کرد نظامی و تولید ناخالص داخلی تمرکز دارد (Carr, 2014: 16). این ویژگی مدنظر کار، توسط بروس جیلی و آندروز اونیل بسط یافته است. براساس نظر جیلی و اونیل، بعد موقعیتی به توانمندی‌های مادی اشاره دارد که قدرت‌های میانه در مقیاس با قدرت‌های بزرگ و کوچک در اختیار دارند. از منظر جیلی و اونیل، نقطه عزیمت برای تعریف قدرت میانه، موقعیت نسبی و دسترسی به ظرفیت‌های قدرت برای قدرت‌های میانه است؛ هرچند آن‌ها تأکید دارند، ظرفیت‌های میانه توسط «آنچه که آن‌ها انجام خواهند داد» نیست بلکه اصل «آنچه می‌توانند انجام دهند» (Gilley and O'Neil, 2014: 43). از نظر جیلی و اونیل، دولت‌های مدعی با سه معیار قابل سنجش باید سنجیده شوند تا در زمره دولت‌های میانه قرار بگیرند:

- ۱- جز ۲۰ بیست کشور نخست در حوزه هزینه‌کرد نظامی در ده سال قبل از آن باشد.
 - ۲- جز بیست کشور نخست دنیا از منظر تولید ناخالص داخلی باشد. سطح درآمد سرانه نیز در وضع مطلوبی باشد.
 - ۳- وضعیت سیاسی و اقتصادی آن، از طریق عضویت در گروه بیست برای سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شده باشد.
- البته از نظر جیلی و اونیل، از طریق همین ویژگی موضعی است که تفاوت بین قدرت میانه و قدرت‌های بزرگ مشخص می‌شود. قدرت‌های بزرگ، از طریق انباشت سه قابلیت، از قدرت‌های میانه متمایز می‌شوند که عبارتند از: الف) توانمندی‌های اقتصادی؛ از جمله تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه ب) توانمندی‌های نظامی که عمدتاً براساس هزینه‌کرد نظامی و همچنین دسترسی به ظرفیت‌های کلیدی؛ نظیر قدرت‌افکنی در سطح جهانی و دسترسی به تسلیحات اتمی و همچنین قابلیت آن‌ها در انجام ضربه دوم ج) شناسایی سیاسی این مسأله توسط سایر دولت‌ها، از طریق عضویت دائم در شورای امنیت (Gilley and O'Neil, 2014: 49).

شکل ۱: ویژگی‌های قدرت میانه



Source: (Gilley and O'Neil, 2014: 44)

برای رسیدن معیار دولت‌های مهم مرکز، یک دولت باید امتیازات خوبی حداقل در دو تا از سه شاخص داشته باشد. قدرت نسبی بالای هند، در هزینه‌کرد نظامی هند و تولید ناخالص داخلی بالای هند، می‌تواند این کشور را گزینه‌ای برای قرار گرفتن در زمره قدرت‌های بزرگ قرار دهد؛ ولی درآمد سرانه پایین و قابلیت پایین این کشور در ضربه دوم مانع می‌شود و سبب می‌شود در دسته قدرت‌های میانه قرار گیرد. با توجه به این شاخصه‌ها، می‌توان حرکت عربستان سعودی به سمت جایگاه قدرت میانه را مورد ارزیابی قرار داد.

گذار عربستان سعودی به جایگاه قدرت میانه

عربستان سعودی از نظر زیرساختی، برخی مؤلفه‌های قدرت میانگی را داراست. از منظر هویتی، موقعیت خاص عربستان در جهان اسلام و جهان عرب، این زیرساخت را ایجاد کرده و طی سال‌های اخیر از نظر رفتاری و موقعیتی کوشیده است به منزلت قدرت میانه نایل آید.

۱- ادراکات هویتی رهبران عربستان از قدرت میانه‌بودگی

نخستین ویژگی نیل به جایگاه قدرت میانه، وجود بنیان‌های هویتی است. این هویت می‌تواند ناشی از زمینه‌های مذهبی، ایدئولوژیک یا فرهنگی موجود در کشور مدعی باشد. اولین مؤلفه مهم عربستان برای انتساب جایگاه قدرت میانه، ادراک رهبران این کشور، از موقعیت و هویت دینی عربستان به‌ویژه در جهان اسلام است که فراتر از محدوده ژئوپلیتیک خاورمیانه است. عربستان، در مقایسه با سایر کشورهای اسلامی، به دلیل قرار گرفتن خانه خدا و مقبره پیامبر اسلام (ص)، خود را با عنوان خادم حرمین شریفین معرفی کرده است. ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و نزول قرآن مجید به زبان عربی نیز مواردی است که از نظر هویتی، جایگاه ویژه‌ای به عربستان در جهان اسلام داده است. عربستان با توجه به این موارد، نوعی جایگاه ویژه و مأموریت در جهان اسلام برای خود متصور است. به این دلیل کوشیده است، میزبان دفاتر مرکزی نهادهای جهان اسلام مانند سازمان همکاری اسلامی باشد. عربستان، در مراودات با آمریکا کوشیده است، خود ام‌القرای جهان اسلام معرفی کند.

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، هویت مذهبی عربستان را به شدت به چالش کشید؛ زیرا نوعی گفتمان جدی رقیب درون اسلامی برای روایت سعودی از اسلام به وجود آمد. عربستان سعودی تلاش کرد تا تغییری در رویکردهای پان‌اسلامیستی خود ایجاد کند و به سمت رویکرد اسلام سنی حرکت نماید که به شکلی در مقابل رویکرد اسلام شیعی منبعت از انقلاب اسلامی در ایران بود؛ اما این رویکرد، پیامدهای بسیار خطرناکی مانند پیدایش گروه‌های سلفی - تکفیری داشت. عربستان علاوه بر ایران شیعی، رقابت تنگاتنگی با ترکیه، قطر و مصر اخوانی، برای مرجعیت هویتی اسلامی خود داشته است. دلیل مخالفت جدی سران سعودی با رشد و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۲ در مصر نیز ناشی از همین نگرانی از مطرح شدن قرائت جدید در مقابل گفتمان اسلامی سعودی، به‌عنوان یک منبع هویتی جدی برای عربستان بود و حتی اقدامات تهاجمی دیپلماتیک علیه قطر نیز در این خصوص قابل تحلیل است. عربستان، برای جنگ یمن نیز کوشیده تا هویت اسلامی خود را برجسته سازد. در این راستا، «دفاع سربازان در این جنگ، دفاع از قبله مسلمین معرفی شده و حتی برخی رسانه‌های سعودی، حملات حوثی‌ها به شهرهایی چون جده را به حمله سپاه ابرهه به مکه و مدینه تشبیه کرده‌اند.» (Al-rasheed, 2021: 168)

آنچه از نظر هویتی، بر قدرت میانه‌بودگی عربستان می‌افزاید، نقش قومیتی و عربی است که منبع و لایه دوم هویت عربستان را تشکیل می‌دهد. درحقیقت، تأکید بر عربیت به‌عنوان حلقه درونی هویت اسلامی قرار می‌گیرد که طبیعتاً دایره محدودتری نسبت به شمولیت کمتری نسبت کشورهای دیگر دارد که تحت تأثیر هویت اسلامی قرار می‌گیرند. هویت عربی، ناشی از تعلق خاطر مردم عربستان به قومیت عربی است و حتی به‌دلیل این تعلق خاطر بالا، نام این قومیت در نام کشور نیز آمده است. هویت عربی در عربستان، برگرفته از فرهنگ و سنت‌های عربی است که در بخش قابل توجهی از تاریخ این سرزمین نفوذ داشته است. عربیت، عربستان را ساختی فرهنگی و هویتی قرار می‌دهد که براساس آن، می‌تواند هم‌پیوندی با ملت‌های مختلف عربی در خاورمیانه و آفریقا ایجاد نماید. عربستان از این منظر در دوره جمال عبدالناصر، نقش بسیار کم‌رنگی داشت. پان ناسیونالیسم عربی ناصر، موجب تضعیف هویت قومی سعودی‌ها شده بود؛ مقامات سعودی برای کاهش اعتبار رویکردهای پان‌عربی، خود را به‌عنوان مروج و مدافع اسلام معرفی می‌کرد. ملک فیصل، خواستار وحدت کشورهای اسلامی حول اسلام و اماکن مقدس مسلمانان در عربستان شد.

صدام حسین نیز همواره می‌کوشید، پس از مصر، خود را رهبر جهان عرب بنامد. مصر، پس از توافق کمپ دیوید، مرجعیت هویت قومی خود در جهان عرب را از دست داد. با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، این رقیب قومی عربستان نیز حذف شد. عربستان از سال ۲۰۰۴ و به‌ویژه ۲۰۱۱ کوشیده است، مرجعیت هویت قومی خود را حداقل در جهان عرب تثبیت نماید. در این زمینه، از ساز و کارهایی مانند اتحادیه عرب استفاده کرده است. عربستان با رایزنی فراوان، سوریه را از اتحادیه عرب حذف کرد. محاصره قطر با حمایت کشورهای دیگر؛ چون مصر، امارات و بحرین را حتی می‌توان بیشتر واکنشی به هویت جوینی قطر برای رهبری جهان عرب تعبیر کرد. تأکید بر هویت عربی، به شکل قابل توجهی مورد تأکید اسناد رسمی عربستان؛ از جمله سند ۲۰۳۰ این کشور است.

در کنار لایه‌های هویتی اسلامی و عربی، طی سال‌های اخیر، هویت ملی عربستان نیز برجسته‌سازی شده است. در جنگ یمن، بحث ناسیونالیسم سعودی بسیار مطرح شده است. محمد بن سلمان، ولیعهد و پادشاه غیررسمی عربستان، هویت ناسیونالیستی را با هویت شبه‌مدرن ادغام کرده است. وی با بستن فضای سیاسی و گشودن ساحت اجتماعی؛ از جمله حقوق زنان و گشودن فضای فرهنگی، می‌کوشد با منابع فراوان مالی، فناوری‌های نوین و انقلاب صنعتی چهارم را به عربستان وارد کند و از این کشور چهره‌ای مدرن ایجاد کند که در آن، ارزش‌های مرسوم بین‌المللی رایج باشد. این اقدامات عربستان، با استقبال نظام بین‌المللی به‌ویژه جهان غرب مواجه شده است؛ زیرا در مقابل این ارزش‌ها قرار ندارد. به‌طور کلی، این منابع هویتی چندگانه، زمینه لازم برای

قرار گرفتن عربستان سعودی در جایگاه قدرت میانه را می‌دهد؛ گرچه ماهیت این منابع هویتی، کمی متفاوت از ماهیت منابع هویتی سایر قدرت‌های میانه به‌ویژه در غرب است.

۲- مؤلفه رفتاری عربستان برای رسیدن به جایگاه قدرت میانه

داشتن مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های هویتی، به‌تنهایی موجب ارتقای یک کشور به جایگاه قدرت میانه نمی‌شود؛ بلکه باید رفتارهایی متناسب با این موقعیت نیز از خود بروز دهد. بسیاری از کشورها از نظر هویتی، امتیازات خاصی دارند؛ اما آن را به رفتار تبدیل نمی‌کنند. محمد بن سلمان، در دیدار با مقامات آمریکایی گفته بود که «او امروز می‌تواند تعیین کند، چه کسی در کجای جهان عرب حکومت کند.» (هوبارد، ۱۳۹۹: ۶۲) این اظهارنظر، فارغ از اجرایی شدن یا نشدن آن، یکی از شاخص‌های رفتاری عربستان، برای نیل به قدرت میانه بودن است. عربستان پیش از این، یک سیاست خارجی بسیار محافظه‌کار داشت که بیشتر از طریق قدرت نرم و کمک‌های اقتصادی، به‌دنبال اثرگذاری در جهان اسلام و جهان عرب بود. مؤلفه رفتاری عربستان را می‌توان در مصادیق زیر تحلیل کرد.

اشاره گردید، مؤلفه رفتاری قدرت‌های میانه عمدتاً به نقش آن‌ها در نظام بین‌المللی و نظم منطقه‌ای بازمی‌گردد که از طریق همکاری با قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای یا توسط خود دولت‌ها صورت می‌پذیرد. این مؤلفه در سیاست خارجی عربستان سعودی، در قالب دو محور میانجی‌گری و ائتلاف‌سازی قابل بررسی است. میانجی‌گری، ابزار مهم کسب اعتبار، برای عربستان است. عربستان، با اتکا به پشتوانه هویتی، نظامی، اقتصادی و همسویی بین‌المللی می‌کوشد، در بسیاری از منازعات منطقه‌ای نقش میانجی‌گر ایفا کند. عربستان، برخلاف کشوری مانند عمان که میانجی‌گری آن بیشتر فردی بود، میانجی‌گری خود را نهادی و اغلب با هیاهوی کمتر و محتاطانه‌تر انجام می‌دهد (Kamrava, 2013: 152). پیمان طائف، برای پایان یافتن بحران داخلی در لبنان، یکی از نمونه‌های میانجی‌گری عربستان است و طی سال‌های اخیر کوشیده است، در کشورهای مختلف عربی نقش میانجی را ایفا کند.

ائتلاف‌سازی نیز از نشانگان تکوین قدرت میانه عربستان است. عربستان، با اتکا به توان نظامی خود، در برخی بحران‌های منطقه حضور نظامی دارد که با سیاست خارجی و دفاعی سنتی عربستان متفاوت است. جنگ یمن نشان داد که عربستان سعودی، رویکرد جدیدی برای کسب قدرت در منطقه اتخاذ کرده است (هوبارد، ۱۳۹۹: ۴۵). با فاصله اندکی پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان، با دستور پادشاه عربستان، مداخله نظامی در یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ میلادی، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن، با نام عملیات طوفان قاطعیت (عملیه عاصفه الحزم) آغاز شد که البته و پس از مدتی، با نام عملیات احیای امید (عملیه إعادة الأمل) ادامه یافت. بخشی دیگر از این ائتلاف‌سازی را می‌توان در قالب ایجاد ائتلاف در

محاصره قطر نیز مشاهده نمود. همچنین نوعی ائتلاف‌سازی، در قالب اتحادیه عرب، در مقابل سوریه و در همکاری اسلامی در قبال جمهوری اسلامی نیز قابل مشاهده است.

۳- مؤلفه موقعیتی و گذار به جایگاه قدرت میانه عربستان

مؤلفه موقعیتی رسیدن به جایگاه قدرت میانه، به‌نوعی پیچیده‌ترین مؤلفه است. این مؤلفه عمدتاً مبتنی بر برنامه‌ریزی بر ایجاد و توسعه زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی است که تا حدی از مؤلفه‌های غیرمادی هویتی و رفتاری فاصله گرفته و جنبه عینی‌تری دارد. مؤلفه موقعیتی عمدتاً تمرکز بر قابلیت‌های مادی دولت مدعی قرار گرفتن در جایگاه میانه دارد. این مؤلفه، تا حدی قابل سنجش‌تر از دو مؤلفه پیشین است و می‌تواند به شکل کمی‌تر، نسبت جایگاه قدرت‌های میانه با قدرت‌های بزرگ و کوچک را مشخص نماید. بر این اساس، مؤلفه‌های قدرت مادی عربستان سعودی، قابل ارزیابی است.

قدرت نظامی: الگوهای رفتاری عربستان، به‌ویژه در حوزه نظامی، طی سال‌های اخیر، خیز این کشور برای کسب جایگاه قدرت میانه را به‌خوبی نشان می‌دهد. تأمین امنیت عربستان، به‌علت اهمیت منابع انرژی آن، پس از جنگ جهانی دوم، به‌طور کامل به آمریکا واگذار شده بود. عربستان، برخلاف بسیاری از قدرت‌های منطقه خاورمیانه؛ مانند ایران، ترکیه، عراق و مصر، از داشتن ارتش منظم و مدرن محروم بود و به تعبیر کرونین «تا کسی ارتش سعودی را ندیده باشد و نداند که تا چه حد از نظر تجهیزات عقب مانده، آموزش ندیده و فاقد سازمان است؛ به اهمیت کار واقف نمی‌شود و برای دفاع از مرزهای خویش، در برابر تجاوز خارجی عملاً دست برداشته بود» (کرونین، ۱۳۹۴: ۲۵۴-۲۷۱). عربستان طی دهه اخیر، با شوک‌های سیاسی - نظامی گسترده‌ای روبرو شد که موجب بازاندیشی آن در حوزه قدرت نظامی شد. عدم حمایت اوباما از حسنی مبارک در مصر، برای مقامات سعودی، یادآور سقوط شاه ایران بود و عربستان احساس کرد که پاسبان قدیمی‌اش او را رها کرده است (Hubbard, 2020: 55). این رویکرد ایالات متحده در قبال عربستان، به شکل جدی سبب حرکت به سمت خودپاری در سیاست دفاعی عربستان سعودی شد (Kaya, 2022: 10). از سوی دیگر، تمایل ایالات متحده برای معطوف ساختن توجه خود به شرق آسیا، سبب تقویت این موضع شده است (Saab and Yong, 2022).

در این مقطع، مؤلفه‌های هویتی، با رفتار قدرت نظامی عجین شده است. تحولات نامبرده، با قدرت‌افکنی منطقه‌ای ایران و تمایلات اسرائیل برای همکاری نظامی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نیز هم‌زمان شد. به علاوه راهبرد چین به‌عنوان قدرت بزرگ در حال ظهور نیز در تقویت قدرت نظامی عربستان مؤثر بوده است. خاورمیانه باثبات، بویژه برای چین اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به این دلیل، برای جلوگیری از فروپاشی اقتدار مرکزی در بسیاری از کشورها؛ از جمله عربستان کمک نظامی می‌کند (Gause, 2022).

مؤلفه موقعیتی عربستان در حوزه نظامی را می‌توان با رصد بودجه نظامی این کشور، به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ تحلیل کرد. بودجه نظامی این کشور، در سال ۲۰۱۵، معادل ۸۷/۲ میلیارد دلار بود که پس از آمریکا و چین، در رده سوم جهان قرار داشت و ۵/۲ درصد کل هزینه نظامی جهان را به خود اختصاص داد. بودجه نظامی عربستان، نسبت به دوره زمانی ۲۰۰۶ - ۲۰۱۵، بیش از ۹۷ درصد افزایش یافت. بودجه نظامی، در حالی که در سال ۲۰۰۶ تنها ۷/۸ درصد تولید ناخالص ملی این کشور بود، در سال ۲۰۱۵ به ۱۳/۷ درصد افزایش یافت. این در حالی است که این نسبت برای کشورهای چون فرانسه و بریتانیا کاهش نشان داد و برای کشوری نظیر ایتالیا، تا ۳۰ درصد کاهش داشت. عربستان در سال ۲۰۱۹ میلادی، با اختصاص ۱۰/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی، به هزینه‌های نظامی در میان کشورهای شورای همکاری، رتبه نخست را داشت و حدوداً ۷۸/۴ میلیارد دلار برای مسائل نظامی هزینه کرد. براساس آمار مرکز مطالعات صلح استکهلم، میزان بودجه نظامی عربستان سعودی در سال ۲۰۲۱، به ۵۷/۶ میلیارد دلار رسید. این رقم، ۸/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی عربستان و ۲/۹ درصد از کل هزینه‌کرد نظامی جهان است (SIPRI, 2021: 12). از این منظر، عربستان در جایگاه ششم قرار دارد. میزان هزینه‌کرد نظامی، از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ در حدود ۶۳ درصد افزایش یافته است. به نوشته سبیری، واردات سلاح، طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در خاورمیانه، ۶۱ درصد افزایش یافته و عربستان با رشد ۲۷۵ درصدی نسبت به سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ به بزرگترین وارد کننده سلاح تبدیل شده است. عربستان، طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ با ۱۲ درصد واردات، نخستین کشور وارد کننده سلاح در جهان بوده است (SIPRI, 2020: 13). از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، حدود ۲۷۳ میلیارد دلار؛ یعنی ۲۰٫۹ درصد هزینه‌های دولت را خرج سلاح و هزینه‌های نظامی کرد (جدول شماره ۱). عربستان، در دوره ملک سلمان، بالاترین رشد میزان خرید تسلیحات را در دنیا به خود اختصاص داده و به‌گونه‌ای در منطقه فعال شده که گویا سیاست داخلی این کشور تعطیل شده است.

جدول ۱: بودجه نظامی عربستان

سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
بودجه نظامی (میلیارد دلار)	۵۶/۵	۶۷/۰	۸۰/۷	۸۷/۱	۶۳/۶	۷۰/۴	۷۴/۴	۶۱/۸	۵۷/۵	۵۷/۶
درصد از GDP	۷/۷	۸/۹	۱۰/۶	۱۳/۳	۹/۸	۱۰/۲	۹/۵	۷/۹	۸/۲	۸/۴

منبع: نویسندگان براساس گردآوری گزارش‌های سالیانه یک دهه اخیر SIPRI

یکی دیگر از شاخص‌های مهم قدرت نظامی عربستان، رده‌بندی جهانی «گلوبال فایر» است که همچون سبیری، از مراجع معتبر جهانی برای سنجش قدرت نظامی کشورهاست و براساس پنجاه متغیر مختلف، کشورهای مختلف را براساس شاخص قدرت رده‌بندی می‌کند. وضعیت قدرت نظامی عربستان در گلوبال فایر نیز قابل توجه است. بر مبنای این شاخص، عربستان در سال ۲۰۲۲ با امتیاز ۰٫۲۹۶۶ در جایگاه پنجم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و در رده بیستم دنیا قرار دارد (GFP, 2022).

عربستان، علاوه بر خرید تسلیحات پیشرفته از کشورهای مختلف دنیا، به‌سوی بومی‌سازی و تولید سلاح نیز روی آورده است. در اسناد بالادستی عربستان و به‌ویژه سند ۲۰۳۰ بر بومی‌سازی صنایع نظامی و تجهیزات دفاعی، تمرکز بالایی شده است. براین اساس، طرحی برای بومی‌سازی صنایع نظامی به میزان ۵۰ درصد از هزینه‌های نظامی تا سال ۲۰۳۰ میلادی وجود دارد و حتی در پی آن است تا بخشی از تسلیحات مهم تولید خود را به دیگر کشورها صادر نماید و ضمن اشتغال‌زایی برای ۴۰ هزار نفر، ۱۴ میلیارد ریال (۳٫۷ میلیارد دلار) در تولید ناخالص داخلی سهم خواهد بود. عربستان، بودجه تحقیق و توسعه در امور نظامی را نیز بیش از ۴۰۰ درصد افزایش داده و تا رقم ۱۰ میلیارد دلار، برای دهه آینده پیش‌بینی کرده است. براساس تغییر سیاست‌های دفاعی عربستان، شرکت‌های خارجی می‌توانند ۱۰۰ درصد، در بخش دفاعی عربستان را با مشوق‌های مشابهی که به سرمایه‌گذاران داخلی ارائه می‌شود، داشته باشند. این انتظار وجود دارد که میزان سرمایه‌گذاری در بخش تسلیحات نظامی عربستان، به حدود ۱۰ میلیارد دلار برسد (Hoyle, 2022: 5).

عربستان سعودی، برخلاف راهبرد قدیمی خود که صرفاً واردکننده تسلیحات پیشرفته از آمریکا بود، طی سال‌های اخیر در حوزه‌های مختلف موشکی، پهپادی و ماهواره‌ای سرمایه‌گذاری فراوانی انجام داده است. پهپاد صقر ۱- مجهز به سیستم ارتباط ماهواره‌ای و با قابلیت حمل موشک، بمب‌های لیزری و پرواز عملیاتی ۱۸ ساعته در چهارچوب راهبرد ملی‌بخشی از سند ۲۰۳۰ ساخته شده است. علاوه بر آن، پهپادهای النورس، عاصف در سال ۲۰۱۹ و شش نوع پهپاد جدید در سال ۲۰۲۱ به زردادخانه خود افزوده است (Hoyle, 2022: 6).

با توجه به نقش موشک در معادلات قدرت در خاورمیانه، عربستان، سرمایه‌گذاری فراوانی برای نوسازی، بومی‌سازی و متنوع‌سازی توان موشکی خود انجام داده است. در این راستا، نه تنها سیستم موشکی خود را توسط ایالات متحده روزآمد کرده، بلکه تا سال ۲۰۲۸، بیش از ۶۵۰ فروند موشک جدید هارپون ۴۰۰ را خریداری می‌کند. با توجه به برخی محدودیت‌های احتمالی برای بهره‌مندی عربستان از فناوری موشکی آمریکا و عربستان، در راستای متنوع‌سازی بازار فناوری موشکی، سامانه موشک‌های بالستیک را با کمک چین تقویت می‌کند. عربستان، در حوزه ماهواره‌ای هم به شدت فعال شده است؛ درحالی‌که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ فقط ۱۳ ماهواره داشت. از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ با دو بار پرتاب دو ماهواره مهم، در حال تبدیل شدن به یکی از کشورهای فضایی است (Kaya, 2022: 11).

در تمام آمارهای اشاره شده عربستان سعودی، همواره در یک دهه اخیر، نه تنها در زمره ۲۰ کشور نخست با هزینه‌کرد نظامی در سطح جهان بوده؛ بلکه در بیشتر سال‌ها دارای رتبه تک‌رقمی در این جدول بوده است. این جایگاه، از نظر مؤلفه نظامی سبب می‌شود، عربستان قابلیت احراز جایگاه قدرت میانه را داشته باشد.

توانمندی اقتصادی: برای قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه، تولید ناخالص داخلی، با رشد خوب در میان بیست اقتصاد بزرگ دنیا باشد و درآمد سرانه نیز رتبه مطلوبی داشته باشد. یکی از متغیرهای مهم اقتصاد در هر جامعه، میزان تولید و روند رشد آن است. معمولاً جوامعی که از سطح تولید بالا و رشد اقتصادی سریع و مستمر برخوردار هستند، نرخ رشد این شاخص، منعکس کننده افزایش یا کاهش ثروت در یک کشور است. تولید ناخالص داخلی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی کشورها مطرح بوده است.

تولید ناخالص داخلی عربستان، روند رو به رشدی داشته است. رقم تولید ناخالص داخلی عربستان، از ۶۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵، به رقم ۷۹۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. همچنین این رقم در سال ۲۰۲۰، به ۷۰۱ میلیارد دلار رسید که از این حیث، هفدهمین اقتصاد بزرگ دنیا به‌شمار می‌آید (World Bank, 2020). البته اقتصاد عربستان سعودی، به‌شدت وابسته به درآمدهای نفتی است و بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان به‌شمار می‌آید. کاهش ۹۱ میلیارد دلاری تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۰، در مقایسه با سال پیش از آن، ناشی از کاهش شدید قیمت نفت خام در سال ۲۰۲۰ به دلیل شیوع کرونا بود. عربستان سعودی، برای کاهش وابستگی شدید خود به درآمدهای نفتی، سعی در متنوع‌سازی درآمدهای خود از طریق گسترش جذب سرمایه‌های خارجی و همچنین خصوصی‌سازی گسترده دارد که نمونه آن را می‌توان در آغاز خصوصی‌سازی شرکت نفتی آرامکو در اواخر سال ۲۰۱۹ مشاهده کرد که در نوع خود، بزرگترین خصوصی‌سازی در جهان به‌حساب می‌آید (Yaldin and Orion, 2022: 4). همچنین درآمد سرانه عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰، به ۱۸۶۹۱ دلار رسیده که در زمره کشورهای دارای درآمد سرانه بالا قرار می‌گیرد (World Bank, 2020).

این شرایط اقتصادی و به‌ویژه سطح قابل‌توجه تولید ناخالص داخلی عربستان که در طی یک دهه اخیر، جز ۲۰ کشور نخست، از نظر میزان تولید ناخالص داخلی بوده، سبب می‌شود که عربستان، شرایط اقتصادی قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه را داشته باشد.

عضویت در گروه ۲۰: عضویت در گروه ۲۰، برای دولت‌های مدعی قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه، به‌مثابه به رسمیت شناختن این جایگاه، از سوی سایر دولت‌ها است. از نظر جیلی و اونیل، قرار گرفتن در این گروه نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ، پذیرفته‌اند که باید نقش دولت‌ها در یک سطح پایین‌تر را بپذیرند و از آن‌ها برای حل چالش‌های بین‌المللی بهره‌برند. گروه بیست؛ شامل بیست اقتصاد بزرگ جهان (نوزده کشور و اتحادیه اروپا) است که در سال ۱۹۹۹ تشکیل شد. پس از بحران مالی شرق آسیا در سال ۱۹۹۷، اعضای گروه ۷ پذیرفتند، برای حل بسیاری از مشکلات بین‌المللی، نیاز است تا در سطحی گسترده‌تر و با حضور دیگر کشورهای اثرگذار در حوزه اقتصادی، مسائل مورد بررسی قرار گیرد. نشست‌های گروه بیست، در ابتدا در

سطح وزرای اقتصاد کشورها برگزار می‌شد؛ اما پس از بحران مالی بزرگ در سال ۲۰۰۸، نشست-های سران این گروه نیز آغاز شد و به‌طور منظم و سالیانه برگزار می‌گردد. ۹۰ درصد از تولید ناخالص جهانی و ۷۵ تا ۸۰ درصد تجارت جهانی، متعلق به اعضای این گروه است (Barakat, 2020:22).

عربستان سعودی، به لطف درآمدهای سرشار نفتی و همچنین حمایت غربی‌ها در زمره اعضای گروه بیست قرار گرفته است. اجلاس سران گروه بیست، در سال ۲۰۲۰ به میزبانی ریاض برگزار گردید. نشست سال ۲۰۲۰ گروه بیست، عمدتاً بر مشکلات ناشی از گسترش کرونا بر ساخت اقتصادی جهان تمرکز داشت. گرچه این نشست، به دلیل انتقادات به وضعیت حقوق بشری در عربستان سعودی، با انتقادهای گسترده از سوی برخی کشورها و همچنین گروه‌های حقوق بشری مواجه شد؛ به نظر می‌رسد، پذیرش عربستان سعودی در گروه بیست، به‌مثابه به رسمیت شناختن این عربستان در گذار به جایگاه قدرت میانه، از سوی قدرت‌های بزرگ است.

تأثیرات گذار عربستان سعودی به جایگاه قدرت میانه بر نظم منطقه‌ای در خلیج فارس

تمایلات عربستان، برای ارتقا به جایگاه قدرت میانه، پیامدهای مختلفی در نظم منطقه‌ای خلیج فارس دارد که می‌تواند بر کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر ملموسی داشته باشد. تغییر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا و عدم تمایل سایر قدرت‌های بزرگ برای پرداخت هزینه‌های نظام امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس، با گذار عربستان سعودی به جایگاه قدرت میانه مصادف شده است. عربستان، با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی و قدرت نرم مبتنی بر مؤلفه‌های قومیتی و مذهبی، می‌کوشد در عصری که آمریکا به‌دنبال احاله مسئولیت امنیت منطقه‌ای است، مسئولیت بیشتری را به عهده بگیرد و از این طریق، موقعیت و منزلت منطقه‌ای خود را افزایش دهد. پیامدهای گذار عربستان به منزلت قدرت میانه را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

الف) پیدایش ساختار دوستونی جدید در منطقه

با کاهش تعهدات آمریکا و احاله مسئولیت مشترک به عربستان و اسرائیل، نوعی دکترین دوستونی جدید در منطقه ایجاد می‌شود. در این ساختار، فرصتی تاریخی برای حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس فراهم شده که بخشی از آن، با توافق ابراهیم و برقراری روابط دیپلماتیک بین اسرائیل با امارات متحده عربی و بحرین فراهم شده است. «تغییر اولویت آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا، بخش مهمی از راهبرد امنیتی اسرائیل و فرصت بی‌نظیری برای مشارکت آن با کشورهای منطقه است و مورد حمایت آمریکا هم خواهد بود (Yadlin and Oran: 2022). اگرچه هزینه‌های هویتی شناسایی رسمی اسرائیل برای عربستان بسیار خواهد بود، اما بررسی

تحولات غیررسمی بین آن‌ها، نشانگر آن است که عربستان، مزیت‌های نسبی اسرائیل برای پیشرفت خود به جایگاه قدرت میانه را نادیده نمی‌گیرد. با توجه به جایگاه عربستان در جهان اسلام و عرب، شکسته شدن قیبح روابط بین عربستان با اسرائیل، مسیر را برای سایر کشورهای منطقه در گسترش روابط با اسرائیل و به رسمیت شناختن آن مساعد می‌کند (Shymanska, Heo, 2022: 460). اسرائیل که از نظر شناسایی، طی هفت دهه گذشته در تنگنا قرار گرفته بود، با منزلت‌طلبی عربستان، جایگاه خود را در حوزه جنوب خلیج فارس تثبیت می‌کند.

ب) افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه

عدم وجود یک ساختار امنیتی فراگیر و وجود ذخایر عظیم انرژی و نیز نامتوازن بودن ظرفیت‌های نظامی کشورهای حوزه خلیج فارس، همواره باعث یک نوع رقابت نظامی در این منطقه شده است. تبدیل عربستان به قدرت میانه، علاوه بر رقابت‌های منزلی، رقابت نظامی میان کشورهای منطقه را تشدید می‌کند؛ به‌ویژه این که این گذار، با کاهش تعهدات منطقه‌ای آمریکا نیز مصادف شده است. با توجه به نسبی و ذهنی بودن قدرت و امنیت، هرچقدر عربستان بکوشد، مولفه موقعیتی خود در حوزه نظامی را تقویت نماید، سایر کنشگران منطقه‌ای نیز به تقویت نظامی خود خواهند پرداخت و معمای امنیت و به تعبیر جدیدتر «تله قدرت منطقه‌ای» ایجاد خواهد شد (Pinfari, 2020: 22) و معماری نظم امنیتی منطقه‌ای، پیچیده‌تر خواهد شد. گرچه نظریه ثبات هژمونیک، توجیه‌کننده حضور یک قدرت برتر در هر منطقه است؛ اما تا وقتی که نوعی اعتماد متقابل منطقه‌ای شکل نگیرد، معمای امنیت به رقابت تسلیحاتی خواهد افزود. با توجه به پیدایش فناوری‌های نظامی جدید و تغییر ماهیت جنگ‌ها، به‌ویژه استفاده از موشک‌ها، ریزپرنده‌ها و پهپادها، رقابت تسلیحاتی جدید، پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر خواهد بود و زمینه برای رقابت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، دارنده این فناوری‌ها را بیشتر می‌کند.

بخش عمده‌ای از رقابت نظامی در منطقه خلیج فارس، به رقابت کشورهای عربی این منطقه برای دریافت تجهیزات و فناوری‌های نظامی از اسرائیل معطوف خواهد بود. اسرائیل، به دلیل بهره‌مندی تاریخی، از کمک‌های فناورانه نظامی آمریکا و نیز تجربیات طولانی در جنگ، دارای فناوری پیشرفته نظامی است و همواره کوشیده است، با فروش هدفمند سلاح، به اهداف خود برسد. این رژیم می‌کوشد با توجه به مزیت‌های یاده شده، حتی به جایگاه قدرت میانه نیز دست یابد. در این راستا، کشورهای جنوب خلیج فارس هم از ذخایر گسترده مالی، برای خرید تجهیزات گران‌قیمت برخوردارند و هم در شرایطی که احساس می‌کنند، آمریکا به‌طور کامل، امنیت آنها را تضمین نمی‌کند، تمایل به خرید از اسرائیل پیدا می‌کنند. عربستان و امارات متحده، در رقابت با جمهوری اسلامی در این زمینه، خرید سامانه‌های پدافند ضد موشکی تلاش‌های بسیار زیادی انجام داده‌اند.

ج) تشدید رقابت در جنوب خلیج فارس

طی یک دهه اخیر، به‌ویژه پس از جنبش بیداری اسلامی، عربستان آن موقعیت و منزلت سنتی خود را در میان کشورهای عربی از دست داده است. اگرچه روابط ریاض و دوحه، به‌ظاهر از سرگرفته شده است؛ اما عیان شدن اختلافات با قطر و محاصره ناکام آن، ضربه بسیار بزرگی برای موقعیت منطقه‌ای عربستان بود. امارات و قطر، برخلاف بحرین، به شیوه‌های گوناگون، زعامت عربستان را بر نمی‌تابند. به این دلیل، ساز و کار جدیدی برای ارتقای موقعیت منطقه‌ای خود به‌دست آورده‌اند. عربستان، برای بازتولید موقعیت منطقه‌ای خود، با توجه به سایر مؤلفه‌های قدرت، خیز بلندی برای احیای قدرت خود برداشته است. اگر عربستان سعودی برای تحکیم قدرت میانگی خود، به پشتوانه توان نظامی و اقتصادی بکوشد و تلاش کند، در نقش برادر بزرگ جدید، تحولات منطقه را آن‌گونه که می‌خواهد، جهت‌دهی کند؛ علاوه بر ایران، سایر بازیگران منطقه؛ مانند قطر و حتی امارات متحده که آن‌ها نیز مدعی نقش قدرت میانه هستند، رقابت‌های نوینی برای حفظ موازنه قوا در منطقه را شکل می‌دهند.

(د) رقابت جدید بر سر جایگاه قدرت

تلاش عربستان برای قدرت میانه‌بودگی، فقط به رقابت در درون شورای همکاری خلیج فارس منتهی نمی‌شود؛ بلکه برای کلیت این مجموعه امنیتی پیامد دارد. یکی از ویژگی‌های بسیار مهم مجموعه امنیتی خلیج فارس، عدم وجود و پذیرش یک قدرت هژمون منطقه‌ای توسط دیگر اعضای مجموعه است. رقابت برای کسب جایگاه قدرت میانه در منطقه خلیج فارس و به‌طور کلی در خاورمیانه، یکی دیگر از پیامدهای مهم تبدیل عربستان به قدرت میانه است. تحولات سال‌های اخیر در منطقه خلیج فارس، نشانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران، برخی از مؤلفه‌های بسیار مهم قدرت میانه را داراست. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان نقطه کانونی جهان تشیع و سبقه تمدنی و فرهنگی غنی، زمینه هویتی و به‌دلیل سطح بالای توسعه قدرت نظامی، دارای بخشی از مؤلفه‌های موقعیتی لازم برای قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه را داراست؛ اما با توجه به تحریم‌های گسترده اقتصادی، از نظر توانمندی اقتصادی، دچار چالش برای قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه است. با این وجود، قرار گرفتن عربستان در این جایگاه، تلاش جمهوری اسلامی برای زدودن تحریم‌های اقتصادی و افزایش توانمندی اقتصادی را بیشتر می‌کند.

در کنار جمهوری اسلامی ایران، در منطقه خلیج فارس، قطر و امارات متحده عربی نیز تلاش‌هایی برای گذار به این جایگاه آغاز کرده‌اند. قطر، از نظر مقیاس‌های قدرت با عربستان قابل مقایسه نیست؛ اما با توجه به دگرگونی بسیاری از مفاهیم گذشته، سیاست خارجی کشورهای کوچک و قدرت‌های متوسط منطقه‌ای، با توجه به مزیت‌های خاصی؛ مانند قدرت ظریف^۱ قطر که شامل

1. subtle power

چهار جزء اصلی فراگیری، حمایت و امنیت نظامی، دیپلماسی فوق‌فعال و صاحب‌نام، و سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی است (Kamrava, 2017: 92-93). برای ارتقا به جایگاه قدرت میانه، از گزینه‌های جدی محسوب می‌شود.

امارات متحده عربی نیز نوعی تلاش برای نیل به جایگاه قدرت میانه آغاز کرده است. با وجود نزدیکی روابط امارات و عربستان، اما اختلافات به‌ویژه در زمان جنگ یمن، سبب شده، امارات هم‌راستا با حفظ روابط با عربستان، مولفه‌های قدرت را برای رسیدن به جایگاه قدرت میانه، تقویت کند. دسترسی قابل توجه به منابع مالی و تبدیل شدن امارات به یکی از مراکز اصلی تجاری در جهان و همچنین هزینه‌کرد بالای نظامی، سبب مؤلفه موقعیتی امارات شده است. گرچه امارات عربی متحده؛ نظیر قطر فاقد مؤلفه‌های هویتی برای مبدل شدن به قدرت میانه هستند، با این وجود تلاش دارند، این خلأ را از طریق تقویت مؤلفه رفتاری در قالب گسترش روابط با کنش‌گران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پر کنند. گسترش روابط امارات با کشورهای اروپایی، آمریکا، چین، روسیه و به رسمیت شناختن اسرائیل و برقراری رابطه با آن در این راستا قابل ارزیابی است.

ه) رقابت برای همکاری با قدرت‌های شرق

اگرچه عربستان روابط بسیار ویژه‌ای با آمریکا دارد؛ اما نگرانی‌های خاصی در تداوم این روابط دارد. به‌علاوه مقامات سعودی نیز از دگردیسی ساختار قدرت در نظام بین‌الملل آگاه هستند و از تغییر اولویت‌های راهبردی آمریکا نیز مطلع هستند. به این دلیل کشورهای حوزه خلیج فارس بویژه عربستان و امارات متحده، طی سال‌های اخیر روابط خود را با روسیه و چین افزایش داده‌اند. به‌استثنای جمهوری اسلامی که روابط مناسبی با غرب ندارد، کشورهای عربی خلیج-فارس، می‌کوشند در پرتو راهبرد مصون‌سازی، همکاری‌های نظامی با روسیه و چین را نیز افزایش دهند. همکاری عربستان با چین در زمینه فناوری‌های موشکی، مؤید این نظر است. نیازمندی‌های چین به انرژی منطقه خلیج فارس، موجب نوعی رقابت در امتیازدهی بیشتر میان کشورهای این منطقه به چین و روسیه می‌شود. مشارکت رئیس‌جمهوری چین در نشست شورای همکاری خلیج فارس در اواخر سال ۲۰۲۲ و حمایت از ادعای امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی، نشانه مهمی در تنظیم روابط چین با کشورهای خلیج فارس است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، عربستان سعودی با توجه به مؤلفه‌های هویتی، رفتاری و موقعیتی، مستعد قرار گرفتن در جایگاه قدرت میانه است. گذار عربستان سعودی به این جایگاه، سبب تقویت رقابت برای موازنه قوای جدید در خلیج فارس شده است. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی، جمعیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، مستعدترین دولت برای موازنه عربستان

سعودی است. مؤلفه‌های هویتی؛ نظیر سابقه تمدنی و مرکزیت جهان تشیع و قدرت قابل توجه نظامی، بستر لازم برای قرار گرفتن ایران در جایگاه قدرت میانه را ایجاد نموده است. با این وجود، گذار به جایگاه قدرت میانه، مستلزم ایجاد تناسب در مؤلفه‌های قدرت است. چالش‌های اقتصادی که تجلی آن در میزان تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه مشخص است، سبب شده ارتقای ایران به جایگاه قدرت میانه، با ابهام مواجه شود. پر کردن این خلأ از طریق افزایش سرعت رشد اقتصادی، افزایش تولید ناخالص داخلی و بهبود درآمد سرانه محقق می‌گردد. این تقویت باید هم‌زمان با حفظ برتری نظامی در منطقه و تلاش برای افزایش عمق نفوذ معنوی و هویتی در حوزه تمدنی ایران از یک سو و جهان اسلام از سوی دیگر باشد تا نوعی هماهنگی در بسط مؤلفه‌های قدرت میانه جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرد.

گذار عربستان به جایگاه قدرت میانه، با سیاست‌های ایالات متحده در جهت افزایش توجه به شرق آسیا و کاهش چشم‌انداز حضور در غرب آسیا تلاقی پیدا کرده است. در واقع نوعی کمک از سوی نظام بین‌المللی، برای ارتقای عربستان به این جایگاه نیز وجود داشته است. از سوی دیگر، این گذار با افزایش توجه قدرتهایی؛ نظیر چین، هند و روسیه به خلیج فارس شده که این مسئله سبب تغییر در الگوهای موازنه قوای خارجی در خلیج فارس می‌شود که ارتقای جمهوری اسلامی ایران به جایگاه قدرت میانه می‌تواند راه را برای ایجاد یک موازنه قوای منطقه‌ای مبتنی بر محوریت دولت‌های منطقه ایجاد نماید. درون‌زا بودن این موازنه قوا، سبب ایجاد پایداری بیشتری در ثبات و امنیت منطقه‌ای خواهد شد.

کتابنامه

- زیبایی، محمد (۱۳۹۹)، قدرتهای متوسط نوظهور در خاورمیانه جدید: امارات متحده عربی و قطر، فصلنامه روابط خارجی، ۱۲(۲)، ۳۰۹-۳۳۶.
- سلیمان‌پور، هادی و عبدالله مولایی (۱۳۹۲)، قدرتهای نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل، فصلنامه روابط خارجی، ۱۵(۱)، ۷-۳۴.
- کامروا، مهران (۱۳۹۶)، سیاست خارجی قطر و استفاده از قدرت ظریف، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۴(۲)، ۹۱-۱۳۵.
- ولگی، توماس، کربتا، رناتو، گرنت، کیت و ریان بیرد (۱۳۹۵)، سیاست خارجی و جایگاه قدرت-های بزرگ، ترجمه عبدالمجید سیفی و شهرزاد مفتوح، تهران: قومس.

References

- Hubbard, Ben (2020), *MBS: The Rise to Power of Mohammed bin Salman*, Random House/Duggan.
- Al-asheed, Madawi (2021), *Reform and the Son King: Reform and Repression in Saudi Arabia*, Oxford: Oxford University Press.
- Carr, Andrew (2014), "Is Australia a Middle Power? A Systematic Impact Approach" *Australian Journal of International Affairs*, 68(1), 20-45.
- Cooper, David (2011), "Challenging Contemporary Notions of Middle Power Influence: Implications of the Proliferation Security Initiative for Middle Power Theory" *Foreign Policy Analysis*, 7(3), 320-361.
- Eduard, Jordan (2017), "The Emerging Middle Power Concept: Time to say Goodbye?," *South African Journal of International Affairs*, 24(30), 400-421.
- Gause, Gregory (2022), "The Price of Order: Settling for less in the Middle East", Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2022-02-22/price-order>.
- Global Fire Powers Report (2022), "Middle East Military Strength", Retrieved from: https://www.globalfirepower.com/countries-listing-middle-east.php#google_vignette
- Gilley, Bruce and O'Neil (2014), "China's Rise through the Prism of Middle Powers" in *Middle Powers and the Rise of China*, edited by Bruce Gilley and Andrew O'Neil, Washington DC: Georgetown University Press.
- Hae Won, Jeong (2022), *South Korea's middle power diplomacy in the Middle East: development, political and diplomatic trajectories*, New York: Routledge.
- Hoyle, Craig (2022), "Destination Riyadh: highlights from debut World Defense Show", Retrieved from: <https://www.flightglobal.com/flight-international/destination-riyadh-highlights-from-debut-world-defense-show/148036.article>
- Kamrava, Mehran (2013), "Mediation and Saudi Foreign Policy", *Orbis*, 57(1), 152-170.
- Kamrava, Mehran (2017), "Qatari Foreign Policy and the Exercise of Subtle Power", *International Studies Journal*, 14(2), 91-135 (In Persian).
- Kaya, Dalia Dassa (2022), "America's Role in a Post-American Middle East", *The Washington Quarterly*, 45(1), 7-24.
- Mabon, Simon (2020), *The Kingdom and the Glory? Saudi Arabia as a Middle Power in the Contemporary Middle East*, *Unfulfilled Aspirations: Middle Power Politics in the Middle East Get access Arrow*, Adham Saouli (ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Pinfari, Marco (2020), "Middle Eastern Middle Powers: The Roles of Norms in Mediation and Conflict Prevention", <https://doi.org/10.1093/oso/97801975218>
- Rodrik, Dani and Stephen Walt (2021), "How to Construct A New Global Order" HKS Faculty Research Working Paper Series RWP21-013, Retrieved from: <https://www.hks.harvard.edu/publications/how-construct-new-global-order>

- Saab, Bilal and Karen Young (2022), "How Biden Can Rebuild U.S. Ties with the Gulf States", Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2022/04/04/how-biden-can-rebuild-u-s-ties-with-the-gulf-states/>
- SIPRI (2021), SIPRI Yearbook, Retrieved from: <https://www.sipri.org/yearbook/2021>
- Shymanska, Alina and Heo, Changbae (2022), "Arms sales as a middle-power strategy: the case of Israel" *Israel Affairs*, 28(3), 452–463.
- Shaw, Timothy (2009), *The Diplomacies of Small States Between Vulnerability and Resilience*, Houndmills, Palgrave.
- Soleimanpour, Hadi and Abdollah Moradi (2011), "Emerging Powers and Transition in International Relations", *Foreign Relations Quarterly*, 5(1), 7-34.
- Volgy, Thomas, Renato Corberra, Keith Grant and Ryan Baird (2016), *Major Powers and the Quest for Status in International Politics*, Translated by Abdolmajid Seifi and Shahrzad Maftooh, Tehran: Ghoomes Publishing Company (In Persian).
- Word Bank (2021), Gross domestic product 2021, Retrieved from: <https://databank.worldbank.org/data/download/GDP.pdf>
- Yadlin, Amos and Assaf Orion (2022), "why a Post-American Middle East Means a Greater Role in Regional Security", Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2022-02-18/israels-new-strategy>.
- Zibaei, Mehdi (2020), "The new emerging middle powers within the new Middle East: UAE and Qatar", *Foreign Relations Quarterly*, 12(2), 309-336 (In Persian)